

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال دوازدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۴۰۰

صفحات ۶۳-۹۳

## کارکردهای تطبیقی داستان آفرینش در منابع اسطوره‌ای، دینی و عرفانی

احمد مدیر<sup>۱</sup>

محمد شاه‌بدیع‌زاده<sup>۲</sup>

جواد مهربان<sup>۳</sup>

### چکیده

اسطوره به عنوان شیوه خاصی از تفسیر و ادراک آفرینش، پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها درباره هستی است. چه تلاش آدمی همواره بر آن بوده است تا خود و جهانی را که در آن زندگی می‌کند، بشناسد. بدین‌روی، یکی از بنیادی‌ترین کاوش‌های ذهنی بشر از دیرباز، دست یافتن به رازهای سر بسته و ناگشوده آفرینش بوده است. از آنجا که اسطوره، داستان رسیدن به حقیقت و هدایتگر ما به سوی ژرف‌ترین توانمندی‌های دینی و معنوی و عرفان شیوه‌ای از رسیدن به حق، براساس ریاضت، پاک‌دامنی و پارسایی است، اسطوره با باورهای دینی و عرفانی پیوندی دیرینه دارد و عمده باورهای اسطوره‌ای، سرشار از مضمون‌های ژرف حکمی، اخلاقی و عرفانی است. این پژوهش بر آن است تا با توجه به جایگاه و اهمیت هستی‌شناسی در باورهای اسطوره‌ای، دینی و عرفانی، به بررسی و تحلیل داستان آفرینش در اسطوره‌های ملت‌ها، ایران باستان، شاهنامه و متون دینی و عرفانی بپردازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که داستان آفرینش به شکل‌های گوناگون و شگفتی در باورهای اسطوره‌ای، دینی و عرفانی، بازتاب یافته است. یک روایت اصلی نیز درباره فرایند آفرینش نخستین انسان از خاک و دمیده شدن روح خدایی در جسم او وجود دارد که تقریباً در همه منابع یادشده مشترک است. روش انجام کار در این پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر تطبیق، مقایسه و تحلیل است.

**واژگان کلیدی:** داستان آفرینش، اسطوره، دین، عرفان.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

ahmadmodir49@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۰/۵/۲۰

تاریخ دریافت

۱۴۰۰/۱۱/۲۱

۱- مقدمه

با توجه به این که اسطوره شیوه خاصی از ادراک و تفسیر آفرینش است، برخی پژوهشگران ضمن آن که اسطوره را بخش جدایی‌ناپذیر باورهای دینی می‌دانند، در تعریف دین و عناصر موجود در آن می‌گویند؛ دین به معنای خاص خود، مجموعه‌ای از باورها، قواعد و قوانینی است که «مناسبات انسان را با قدرت متعال تعیین می‌کند. در نتیجه در غالب ادیان می‌توان چهار عنصر زیر را تشخیص داد. الف: مفهوم الوهیت. ب: جزئیات یا اصول قواعد. ج: اساطیر. د: آیین‌ها و شعایر.» (کراپ و دیگران ۱۳۷۷: ۱/۳-۲).

با توجه به آنچه گفته شد، اسطوره، بخشی از پیکره دین است و مبانی دینی، هویت اسطوره را مستحکم می‌کند. در مقابل، قطع ارتباط اسطوره با دین، بنیان‌های اسطوره را ضعیف کرده، آن را به صورت افسانه‌های حماسی، منظومه‌های مردم‌پسند و آداب و رسوم خرافی درمی‌آورد. اگر به گفته یونگ، اسطوره را کشف و شهودهای ناخودآگاه جمعی ملت‌ها بدانیم، باید بپذیریم که ملت‌ها به عنوان باورمندان اصلی اسطوره‌ها، با اعتقاد و صمیمیتی راسخ، آن را پذیرفته و از نسلی به نسلی منتقل ساخته‌اند. حتی وقتی که بدان بی‌اعتقاد شده‌اند، آن را در زندگی خویش حاضر یافته‌اند.

بیرلین (Bierlein) پژوهشگر و نویسنده آمریکایی، اسطوره را میراث مشترک، خاطرات بازمانده ملت‌ها و مجموعه‌ای از باورها می‌داند که به زندگی معنا می‌بخشند. وی با توجه به پیوند اسطوره با دین، معتقد است که علاوه بر آن که نمی‌توان جهان‌بینی اسطوره‌ای را از زندگی حذف کرد، انسان‌ها برای آن که انسان باشند باید اسطوره داشته باشند. (ر. ک: بیرلین ۱۳۹۷: ۴۳۲).

جهان‌بینی دینی، علاوه بر نشان دادن بافت اسطوره‌ای، فرهنگی و تاریخی ملت‌ها، آمیخته به حکمت است. بدین روی، بخش بزرگی از اسطوره‌های ملت‌ها، در قالب باورهای دینی و حکمی، در ذهن و اندیشه مردمان باستان شکل گرفته، از دین و حکمت به عنوان نماد تحولات فرهنگی یاد می‌شود. از دیگر سو، بسیاری از باورهای ایرانیان باستان، به دلیل عمق

باورهای دینی، حکمی و اخلاقی، در میان گران‌بهارترین گوهرهای ذی‌قیمت ادبیات دینی جهان قرار دارند. این باورها، با رسیدن به متون دینی و عرفانی، به کمال و بالندگی شایانی رسیده، زمینه‌های بقا و ماندگاری آن‌ها در بستر زبان فارسی بیش از پیش فراهم شده است.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی تطبیقی داستان آفرینش در منابع اسطوره‌ای، دینی و عرفانی، علاوه بر نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های داستان آفرینش در منابع یاد شده، راز ماندگاری و بقای آن را دریابد و نشان دهد که آفرینش جهان، به شکل‌های گوناگون و شگفتی در باورهای اسطوره‌ای، دینی و عرفانی، بازتاب یافته، آفرینش انسان حاصل ترکیب آب و خاک است. آنچه این پژوهش را با دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، تطبیق، مقایسه و تحلیل باورهای اسطوره‌ای، دینی و عرفانی داستان آفرینش، از آغاز تا رسیدن به مرحله بالندگی، پختگی و کمال آن در بستر متون عرفانی است. بدین‌روی، بنای این پژوهش بر تطبیق، مقایسه و تحلیل نهاده شده است.

#### ۱-۱ اهداف و پرسش‌های تحقیق

هدف از انجام این پژوهش آن است تا با تطبیق، مقایسه و تحلیل داستان آفرینش در اسطوره‌ملت‌ها، ایران باستان، شاهنامه و متون دینی و عرفانی، پیوستگی‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های داستان آفرینش در منابع یادشده نشان داده شود و نقش سازنده متون عرفانی در ماندگاری این اسطوره‌رازآمیز و تکوین حیات بشری نمایان شود.

بنای این پژوهش دست‌یافتن به پاسخ‌هایی درخور، برای پرسش‌هایی از این گونه است:

- هستی‌شناسی چه جایگاهی در باورهای اسطوره‌ای ملت‌ها، ایران باستان، شاهنامه و

متون دینی و عرفانی دارد؟

- داستان آفرینش از آغاز تا رسیدن به متون عرفانی چه دگرگونی‌هایی را پشت سر

نهاده است؟

- اسطوره آفرینش چه جایگاهی در شاهنامه دارد؟

- نقش متون عرفانی در بالندگی و کمال بسیاری از باورهای اسطوره‌ای و دینی مانند

هستی‌شناسی چیست؟

## ۲-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه داستان آفرینش، در باورهای اسطوره‌ای، دینی و عرفانی، آثار فراوانی در این باره پدید آمده که از آن میان به چند مورد اشاره می‌شود: مهرداد بهار در کتاب پژوهشی در *اساطیر ایران*، (۱۳۹۱) در سه بخش؛ آفرینش، مردم و فرجام، شرح کامل و جامعی از چگونگی جهان خدایان، سرآغاز هستی و آفرینش مادی و معنوی، آورده است. این کتاب با همهٔ ارزندگی، تناسبی با متون دینی و عرفانی ندارد. بیرلین، در کتاب *شناخت اساطیر ایران* (۱۳۹۷)، اگرچه شرح مختصری از داستان آفرینش در اسطوره‌های چهارده قوم را بیان کرده، به اسطوره‌های مهری، مانوی، شاهنامه و متون عرفانی اشاره‌ای نکرده است. ژالهٔ آموزگار در کتاب *تاریخ اساطیری ایران* (۱۳۹۵)، با اینکه تصویری روشن و گویا از باورهای اسطوره‌ای ایران باستان از آغاز تا زمانی که اسطوره به تاریخ می‌پیوندد بیان کرده است اما در این کتاب، جای اسطوره‌های مهری و مانوی و باورهای دینی و عرفانی خالی است. آرزو رسولی در مقالهٔ «داستان آفرینش از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی» (۱۳۹۳)، تنها به داستان آفرینش انسان در باورهای ایرانی، سامی، میان رودان، مصری، یونانی و هندی پرداخته و اشاره‌ای به داستان آفرینش در متون عرفانی نکرده است. عبدالله واثق عباسی و یعقوب فولادی (۱۳۹۶) در مقالهٔ «دگردیسی اسطورهٔ آفرینش مهری در عرفان ایرانی-اسلامی» تنها به سیر دگرگونی اسطوره‌ها و تبدیل اسطورهٔ گاوکشی آیین مهری، به کشتن گاو نفس در متون عرفانی پرداخته‌اند. در مجموع، اگرچه هریک از این آثار ارزشمند، حاصل تلاش در خور پدیدآورندگان آنهاست، هرکدام از آنها به تنهایی برآورندهٔ بخشی از نیازهای این پژوهش است و هیچ کدام با موضوع این پژوهش تناسب کاملی ندارد.

## ۳- بحث: داستان آفرینش در اسطورهٔ ملت‌ها، ایران باستان، شاهنامه و متون دینی و عرفانی

### ۳-۱ داستان آفرینش در اسطورهٔ ملت‌ها

اگرچه اسطوره با تاریخ تفاوت دارد، اسطوره، به عنوان شیوهٔ خاصی از تفسیر آفرینش و هستی، بیانگر تلاش آدمی برای درک چگونگی آفرینش خود و جهانی است که در آن زندگی می‌کند. بدین روی، به گفتهٔ مولانا همواره با خود می‌اندیشد که:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم؟  
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا؟ یا چه بودست مراد وی ازین ساختنم؟  
آنچه از عالم علویست من آن می‌گویم رخت بر بسته بر آنم که بدانجا فکنم  
(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۳۷)

اسطوره بیانی از همین طلب معرفت است که می‌تواند بنیان‌های اعتقادی و باورهای دینی انسان‌های کهن را به خوبی نشان دهد، بر همین اساس، نگاهی گذرا به پاره‌ای باورها درباره آفرینش جهان و انسان در اسطوره‌های دیگر ملت‌ها، برای مقایسه و تطبیق با داستان آفرینش در منابع اوستایی، شاهنامه و متون دینی و عرفانی، بایسته می‌نماید.

در اسطوره‌های یونان، سه روایت درباره آفرینش انسان وجود دارد؛ در نخستین و کهن‌ترین روایت، آدمی از سنگ‌های خارا و درخت‌ها آفریده شده است. در روایت دوم انسان آفریده زئوس (Zeus) و دیگرخدایان است. در روایت سوم، «پرومتئوس (Prometheus) سازنده آدمی است از گل و آب و آتنا (Athena) به او روان بدمید.» (پورداد، ۱۳۹۴: ۴/۱۷۷). با توجه به این که در اسطوره‌های یونانی، آتش نماد خرد و دانایی است، پس از آفرینش قالب جسمانی انسان از آب و خاک، پرومتئوس با ربودن آتش از زئوس و دادن آن به انسان‌ها، بر منزلت و شأن انسان‌ها افزود.

در اسطوره‌های آفریقا، روایت‌های گوناگونی درباره آفرینش زمین وجود دارد. در یکی از این اسطوره‌ها، «ئول ثورون، خدای بزرگ، ثوریشانلا (Orishanla) را به حضور خواند و از او خواست که زمین سخت را بیافریند و وظیفه خویش را به خوبی انجام دهد.» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۲۵). در اسطوره دیگری «ساختن زمین چهار روز طول کشید، روز پنجم، ثوریشانلا به استراحت مشغول شد.» (بیرلین، ۱۳۹۷: ۶۷). درباره آفرینش نخستین انسان‌ها نیز آمده است که پس از آن که ئول ثورون قالب جسمانی نخستین انسان‌ها را در آسمان‌ها از آب و خاک آفرید، در آنان زندگی دمید. در اسطوره دیگری «نخستین زن و مرد از درون یک نی یا که در نیستانی هستی یافتند.» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۵۸). در مصر «خُنوم» به عنوان خدای آفریننده و سفالگر،

نخستین انسان‌ها را از گِل و بر روی چرخ سفال\_گری می‌سازد، آنگاه در آنان نیروی حیات می‌دمد.

پس از شکل گرفتن دو تمدن بزرگ آکد و سومر در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، در کناره‌های دجله و فرات، از برخی از الواح هفتگانه‌ای که از کتابخانه آشور بانیپال در نینوا به دست آمده، چنین بر می‌آید که «از آمیزش آب شیرین، (اپسو) و شوراب، (تیامت) همه آفریدگان پدید می‌آیند که در رأس آن‌ها ایزدانند.» (ژیبران لاکوئه و دلاپورت، ۱۳۷۵: ۵۸). آفرینش نخستین انسان‌ها نیز حاصل آمیزش خاک و آب است.

در اسطوره‌های بابلی که به شدت از اسطوره‌های آکد و سومر تأثیر پذیرفته است، پیش از پدید آمدن زمان، دو گونه آب در کنار هم جاری بودند و هرکدام خدایی را می‌پرستیدند. آپسو (Apsou) خدای آب‌های شیرین و تیامات (Tiamat)، الهه آب‌های شور بودند. آنها صاحب یک فرزند پسر به نام لاهمو (Lahmou) و یک فرزند دختر به نام لاهامو (Lahmou) شدند. آن دو نیز صاحب یک دختر و پسر به نام‌های آنشار (Anshar) و کیشار (Kishar) شدند. از این نسل به بعد بود که همه چیز شکل گرفت و زمان کم کم به جریان افتاد. از پیوند کیشار و آنشار، پسری به نام آنا (Ana) زاده شد که مالک آسمان‌ها شد. آنا نیز صاحب پسری به نام ائا (Ea) شد. با تولد این پسر، جهان دارای روح و نیروی تازه‌ای شد. (ر.ک: گریمال، ۱۳۶۹: ۱-۲). در اسطوره‌های آفرینش بابلی، فلسفه آفرینش انسان، خدمت به خدایان است. در این اسطوره‌ها «ایزدبانو آرورو (Aruru) قطعه گلی را خمیر می‌کند و پیکر نیمه خدای آنکیدو (Enkidu) را می‌آفریند.» (رسولی، ۱۳۹۳: ۳۰).

در اسطوره‌های هندی پس از آن که «برهما» جهان را آفرید، برای رهایی از تنهایی خود، آرزو کرد تا کسی در کنارش باشد. این اندیشه کالبدش را به دو نیمه کرد «یکی از این دو مذکر و دیگری مؤنث بود.» (بیرلین، ۱۳۹۷: ۵۵). در این اسطوره، منو (Manu) نخستین انسان و نخستین شهیار است که «در اساطیر ژرمنی نیز به صورت منوس (Mannus) پسر خدای تویسکو (Tuisco)، پسر زمین، بازمانده است.» (رسولی، ۱۳۹۳: ۳۹). منوی

هندی، پسر ویوسونت (Vivasvant) به معنای نور گنبد آسمان یا خورشید، همتای جمشید ایرانی است. منو در این اسطوره، از سویی به دلیل آن که پسر زمین است، خاستگاهی زمینی دارد و از سویی، به دلیل آن که فرزند خورشید است، نسبش به آسمان‌ها می‌رسد. شاید نام منوچهر در اسطوره‌های ایرانی، برگرفته از منو باشد و به گفته کریستین سن، مشهورترین نامی که از منو برجای مانده است «منوچهر است، به معنای کسی که نژاد از منو دارد.» (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۵۱۴). در اسطوره‌های هند، علاوه بر منو، از یمه و یمی (جم و جمگ ایرانی) نیز یاد شده است. علاوه بر آنچه بیان شد، در اسطوره‌های اسکاندیناوی، مصری، فنلاندی، چینی، ژاپنی، پولینزی و آمریکایی، اشاره‌های شگفتی در باره آفرینش جهان و انسان وجود دارد.

با توجه به آنچه گذشت، کاوش در چگونگی آفرینش، یکی از اصلی‌ترین مضمون‌های فکری در بیشتر اسطوره‌هاست که در دوره‌های پسین، در آثار عرفانی نیز بازتاب گسترده‌ای می‌یابد. آفرینش انسان به دست خدایان گوناگونی انجام می‌پذیرد. بن‌مایه‌های آفرینش قالب جسمانی انسان در بیشتر اسطوره‌ها، حاصل ترکیب آب و خاک در آسمان‌هاست که پیامد نخستین تصورات بشر از طبیعت، یا نوعی الگوبرداری از سفال‌گری در دنیای باستان است. پس از آفرینش قالب جسمانی نخستین انسان‌ها روح زندگی نیز در آنان دمیده می‌شود. این مضمون اسطوره‌ای که در متون دینی و عرفانی نیز بازتاب گسترده‌ای می‌یابد، از سویی بیانگر پیشینه این پندار مشترک است و از سوی دیگر نشان دهنده ارج و منزلت چهار گوهر متضاد است که در شاهنامه نیز اساس پدید آمدن دیگر پدیده‌های هستی به شمار آمده‌اند. بر پایه همین پندار، در اسطوره‌های بابلی الهگان آپسو و تیامات، سرمنشأ هستی به شمار آمده‌اند. نکته قابل تأمل دیگر آن که بنا بر برخی اسطوره‌های آفریقا، آفرینش زمین چهار روز طول می‌کشد، پس از آن اوریشانلا، آفریننده زمین، روز پنجم را به استراحت می‌پردازد. این باور، در اسطوره‌های ایران باستان و متون دینی و عرفانی از چهار روز به شش روز تغییر می‌یابد و اهورامزدا یا خداوند روز هفتم را به استراحت می‌پردازد.

در اسطوره‌های هندی - ایرانی، نخستین زوج بشر از یک اصل و هم‌زمان پدید آمده، آفرینش آن‌ها با گیاه و زمین در پیوند است. پس از جدا شدن دو قوم ایرانی و هندی از یکدیگر، در اسطوره‌های ایرانی، مشی و مشیانه، نخستین زوج بشر شمرده شده، نژاد جم و جمگ پس از چند نسل به مشی و مشیانه رسانده شده است. بدین روی، منو در نام منوچهر و خواهرش منوشک که از نبیره‌های جم و جمگ به شمار می‌روند نیز بازتاب یافته است. در اسطوره‌های هندی پس از آن که برهما جهان هستی را می‌آفریند، برای رهایی از تنهایی خود، آرزو می‌کند که کسی در کنارش باشد. همین پندار اسطوره‌ای، فلسفه آفرینش حوا را در متون دینی و عرفانی فریاد می‌آورد.

### ۲-۳ داستان آفرینش در اسطوره‌های ایران باستان

آیین مهری: آیین مهری؛ آیین مشترک و چند ایزدی آریایی‌های هند و ایرانی، پیش از جدایی است. اگر زمان زندگی زردشت را در حدود هزار و دویست سال قبل از میلاد مسیح بدانیم، آیین میترا از حدود سه هزار سال قبل، در ایران رایج بوده است. (ر.ک: واثق عباسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۳۴۶). در اسطوره آفرینش مهری، آیین گاوکشی بر پایه کشتن گاو مقدس بنا نهاده شده است. پس از آن که ایزد مهر، با خنجرش پهلوی گاو نخستین را می‌درد، «معجزه تکوین به وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع گیاهان بیرون می‌آید.» (رضی، ۱۳۷۱: ۱۸۲). از آنجا که وجود پاره‌ای زمینه‌های مساعد فرهنگی، مایه‌های دگرگونی و ماندگاری برخی اسطوره‌های دینی مانند هستی‌شناسی را فراهم می‌آورد، می‌توان با بررسی تطبیقی، رد پای اسطوره گاوکشی مهری را برای رسیدن به حیاتی دیگر بار، در بستر فرهنگی جدید، تا حدی روشن کرد. (واثق عباسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۳۴۵). بر پایه همین باور، اسطوره گاوکشی آیین مهری، در متون عرفانی، به کشتن گاو که نماد نفس است تغییر می‌یابد. چنان که مولانا، با مانند کردن نفس و حرص و شهوت به گاو، به سالکان یادآور می‌شود که لازمه رسیدن به منزلگاه قرب، چیرگی بر گاو نفس و کشتن آن با نیروی شیر درون است.



کارکردهای تطبیقی داستان آفرینش در منابع اسطوره‌ای، دینی و عرفانی \_\_\_\_\_ ۷۱

تو گاو فربه حرصت به روزه قربان کن      که تا بری به تبرک هلال لاغر عید  
(مولوی، ۱۳۹۸: ۳۱۳)

یا:

سگ خشم و گاو شهوت، چه زنده پیش شیری      که به بیشه حقایق بدرد صف عیانی  
(همان: ۹۲۹)

در ابیات زیر نیز جان کلام مولانا آن است که؛ کشتن گاو نفس، شرط اصلی طریقت و  
مایه زنده شدن روح است.

گاو کشتن هست از شرط طریق      تا شود از زخم دمش جان مُفیع  
گاو نفس خویش را زودتر بکش      تا شود روح خفی زنده و به هُش  
(مولانا، ۱۳۶۹: ۲ / ۶۹-۶۸)

آیین زردشتی: اسطوره‌های زردشتی، برگرفته از باورهای مغی و مهری و بر مبنای  
تصورات باستانی از عالم هستی قرار دارد. در این آیین، آفرینش از دل تاریکی و سکون آغاز  
می‌شود و عالم هستی آوردگاه دو گوهر خیر و شر، یا نور و ظلمت است. مشی و مشیانه پدر  
و مادر مشترک همه انسان‌ها به شمار می‌روند اما اهورامزدا پیش از آفرینش مشی و مشیانه،  
ابتدا کیومرث را که به معنای زندگی میراست، به عنوان نخستین انسان می‌آفریند. بنا بر  
روایت بندهشن، بنیان هستی بر چهار گوهر متضاد نهاده شده و آفرینش اورمزد شامل دو  
گونه مینوی و مادی است. اورمزد که در آفرینش پیکر جسمانی انسان، به منزله پدر و در  
آفرینش روحی، مادر انسان‌هاست، نخست، آفرینش مینوی خود را با خلق امشاسپندان و  
فرشتگان آغاز می‌کند. (رک: دادگی، ۱۳۹۷: ۵۷-۵۶)، آنگاه، در سه هزاره دوم به آفرینش  
مینوی خود صورت مادی و گیتیایی بخشیده، از نخستین گوهر آفرینش هرمزدی خویش که  
روشنایی بی کران است، آخشيجان را یکی پس از دیگری پدید می‌آورد و از زمین وجود  
مادی را می‌آفریند. «نخستین آفریده چونان قطره آبی بود. به یک سال، هرمزد آسمان و آب و  
زمین و گیاه و گوسفند و مردم را آفرید...» (بهار، ۱۳۹۱: ۴۳). در اسطوره‌های زردشتی،

کیومرث به عنوان پیش‌نمونهٔ انسان‌ها، برای آن آفریده شده‌است که نسل انسان‌ها ادامه یابد. (ر.ک: دادگی، ۱۳۹۷: ۴۱). بر همین اساس، اصل اسطوره‌ای آفرینش نخستین انسان در فرهنگ ایرانی سبب و واسطهٔ آفرینش دیگر انسان‌هاست و با مرگ نخستین انسان (کیومرث)، زمینه‌های ماندگاری دیگر انسان‌ها فراهم می‌شود.

اگرچه در اوستایی که امروز در دست است نامی از مشی و مشیانه به میان نیامده، در دیگر منابع دینی پهلوی، به ویژه بندهشن، دربارهٔ کیومرث و مشی و مشیانه به فراوانی سخن به میان آمده است. همانگونه که در بیشتر اسطوره‌ها، اشاره‌های فراوانی به آفرینش نخستین انسان از آب و خاک شده، در بندهشن نیز در این باره آمده است: «ششم کیومرث را آفرید، روشن چون خورشید، او را به اندازهٔ چهار نای بالا بود، پهنا(ش) چون بالا(ش). راست بر بار رود دائیتی که (در) میانهٔ جهان ایستد. کیومرث بر سوی چپ و گاو بر سوی راست (هرمزد آفریده شدند). ... او کیومرث را با گاو از زمین آفرید.» (دادگی، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۱). در متون پهلوی، اشاره به برنامهٔ «گل‌شاه» برای کیومرث نیز، نشان دهندهٔ چگونگی آفرینش وی از آب و خاک است. چنانکه در بند دوم از فصل سوم دینکرد سوم در این باره آمده است: «... کیومرث اصل مردمان و گلشاه بود ...» (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۶). علاوه بر متون پهلوی، در برخی منابع اسلامی مانند آثارالباقیه بیرونی هم به آفرینش کیومرث از آب و گل چنین اشاره شده است: «چنین می‌گویند که پادشاهی در ما از کیومرثِ گل‌شاه که نزد ایشان نخستین انسان است متصل بوده ...» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴).

همان‌گونه که در اسطورهٔ ملت‌ها اشاره شد، فلسفهٔ آفرینش انسان‌ها خدمت آنان به خدایان بوده است. در اسطوره‌های ایرانی نیز، کیومرث نمونهٔ انسان کاملی است که برای کمک به اهورامزدا آفریده شده است. بدین روی به کیومرث لقب «آهلُو» یا مرد مقدس داده‌اند. در یورش دوم اهریمن به آفریده‌های هرمزد، هرمزد برای کاستن از درد و رنج کیومرث در هنگام مرگ، وی را به خواب عمیقی فروبرد، چون کیومرث از خواب برخاست، جهان را چون شب تاریک دید. اهریمن «آستویهاد»<sup>(۱)</sup> را با یک هزار دیو مرگ‌آور

به کیومرث فراز هشت. ایشان به سبب زمان مقدر، کشتن را چاره نیافتند. چنین گوید که به آغاز آفرینش، هنگامی که اهریمن به پتیارگی آمد، زمان زندگی و خدایگانی کیومرث به سی سال بریده شد،<sup>(۲)</sup> چنانکه پس از آمدن پتیاره، سی سال زیست.» (بهار، ۱۳۹۱: ۸۸).

در برخی منابع پهلوی، مرگ کیومرث سرمنشأ زندگی و حیات دانسته شده است. چنان که در بندهای ۶۴ تا ۷۹ فصل سوم زادسپرم و بندهشن ایرانی، در باره درگذشت کیومرث و فواید حاصل از آن آمده است: «چون کیومرث را بیماری برآمد، بر دست چپ افتاد، از سر سرب، از خون از ریر و از مغز سیم، از پای آهن، از استخوان روی و از پیه آبگینه و از بازو پولاد و از جان رفتنی زر به پیدایی آمد که اکنون به سبب ارزشمندی (زر، آن را) مردمان با جان بدهند...» (دادگی، ۱۳۹۷: ۸۱-۸۰). پس از درگذشت کیومرث، بنا بر روایت زادسپرم، زر و بنا بر روایت بندهشن، زمین به مدت چهل سال از نطفه کیومرث نگهداری می‌کنند. آنگاه از آن نطفه، شاخه‌ای ریواس از زمین می‌روید که دارای دو ساقه است. «این دو همسان و همبالیند. نشان در کمرگاه چنان به هم پیوند خورده است که تشخیص اینکه کدام نر است و کدام ماده امکان‌پذیر نیست. این دو گیاه به صورت انسان درمی‌آیند و روان به گونه‌ای مینوی در آنان داخل می‌شود.» (آموزگار، ۱۳۹۵: ۵۵).

با توجه به آنچه گذشت، بین داستان آفرینش در اسطوره‌های ایرانی و دین‌های سامی و متون عرفانی، دو تفاوت عمده به چشم می‌خورد؛ نخست آنکه نخستین زوج بشر در اسطوره‌های ایرانی منشأ گیاهی دارند- اگرچه گیاه نیز برآمده از خاک است- دیگر آنکه در اسطوره‌های ایرانی، مشی و مشیانه بر خلاف آدم و حوا همانند، همسان و برابر آفریده می‌شوند، روح خدایی نیز، همزمان در هر دو دمیده می‌شود. حال آن که در دین‌های سامی و متون عرفانی، نخست آدم، آنگاه حوا از دنده چپ آدم و برای همدمی با او آفریده می‌شود. به طور کل آفرینش ایرانی در یک دوره دوازده‌هزار ساله انجام شده که خود شامل چهار دوره سه‌هزار ساله است؛ در سه هزاره نخست، جهان مینوی است و اراده مطلق اهورامزدا بر جهان حاکم است. سه هزاره دوم که در پهلوی «بندهشن» نامیده می‌شود، به

معنی آفرینش آغازین است که در آن، آفرینش بالقوه به کردار درمی‌آید، در این دوره، آفرینش هنوز پاک و پیراسته است. در سه هزاره سوم که «گومیچشن» یا آمیزش نام دارد، نیروهای اهریمنی درمی‌تازند و نیروهای اهورایی را می‌آیند. دوره چهارم «وچارشن» نام دارد، که دوره هزیمت اهریمن و پیروزی نهایی اهورامزدا بر اهریمن است.

آیین مانی: مانی، بنیانگذار و مروج آیین روشنی، از تبار بازماندگان و شاهزادگان اشکانی است که در آغاز سده سوم مسیحی، در میان رودان چشم به جهان گشود و در بابل پرورش یافت. وی همواره به نور و رهایی آن از چنگال ظلمت می‌اندیشید. وی نماد زیبایی نور را دوست روشن‌انامید و آن را «معشوق روشنی خطاب کرده که تاج بر سر می‌نهد.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۵: ۱۵). در اسطوره‌های مانوی، مشی و مشیانه به «گهمرد» و «مردیانگ» تغییر می‌یابد. با این تفاوت که قالب جسمانی این دو بر خلاف اسطوره‌های زردشتی، آفریده دیوان است. در این جهان‌بینی، نور یا روح خدایی، گرفتار زندان جسم است و کمال مطلوب هنگامی به دست می‌آید که این نور از زندان جسم رها شود و به جهان روشنایی بپیوندد. در این آیین نیز، همانند دین‌های سامی، «مرد ابتدا خلق می‌شود و به دلیل نور بیشتری که در بدن او حلول می‌کند، مخلوق برتر است و در آخر نیز همین مرد یا گهمرد، به همراه پسر شایسته‌اش، شیث به سوی نور و حکمت ایزدی روانه می‌شود اما زن یا مُردیانگ، موجودی اغواگر است که با دیوان درمی‌آمیزد و در آخر نیز همراه با فرزندان دیوی‌اش به مغاک ظلمت رهسپار می‌شود.» (ر.ک: همان: ۲۲-۱۳).

### ۳-۳ داستان آفرینش در شاهنامه

با توجه به این که در فرهنگ ایرانیان باستان، اسطوره داستانی مقدس در چگونگی آفرینش است، در شاهنامه نیز داستان آفرینش بر پایه اندیشه‌ها و اسطوره‌های ایرانیان باستان قرار دارد. همان گونه که زردشت، از میان انبوه اسطوره‌ها و باورهای پیشینیان، کتاب و دینی منسجم و متعالی پدید آورد، کار فردوسی نیز به عنوان برکننده همین سنت، تکرار سیرت همان شاعر نخستین است. فردوسی در بخش آفرینش (۱/ ابیات ۳۴ تا ۵۹) علاوه بر

بیان قدرت بی چون و چرای آفرینندگی خداوند، به شیوه فلاسفه الهی و متکلمان، یادآور می‌شود که « یزدان ز ناچیز چیز آفرید.»

آفرینش جهان در شاهنامه، بدون اشاره به قدمت چهار گوهر، با پدید آمدن آخشيجان و بیان برخی ویژگی‌های آن‌ها آغاز می‌شود. پس از پدید آمدن چهار گوهر؛ «پدید آمد این گنبد تیزرو / شگفتی نماینده نو به نو»، سپس دوازده برج، آن‌گاه هفت اختر پدید آمده، «گرفتند هر یک سزاوار جای». سپس زمین آفریده می‌شود و با پدید آمدن دریاها، کوه‌ها و دشت‌ها «زمین شد بگردار روشن چراغ» و چون زمین در آغاز ارجی نداشت و «یکی مرکزی تیره بود و سیاه»، خورشید با افشاندن پرتو زرین و زندگی بخش خود بدان، شگفتی آفریده، به خاک تیره و تار نور زندگی بخشید، آن‌گاه با باریدن ابرها و گردش خورشید به دور زمین، گیاهان و درختان گوناگونی از دل زمین سر برآوردند و آن را جایگاه مناسبی برای جانوران قرار داده، پویندگان بر گیاهان چیره شدند. در جهان شناسی اسطوره‌ای فردوسی، افلاک دارای همان طبایعی هستند که در چهار گوهر وجود دارد. اشاره فردوسی به بخشندگی آسمان‌ها در بیت: «فلک‌ها یک اندر دگر بسته شد/ ببخشید، چون کار پیوسته شد» یادآور این باور اسطوره‌ای است که پس از آن که اورمزد همه چیزهای مینوی و نیک را به دوازده برج سپرد، اهریمن نیز «برای رویارویی با آن‌ها و ربودن نیکی از آن‌ها، هفت اباخر (هفت سپاهبد) را آفرید. بدین سان آن دوازده برج و هفت اباخر راهبر سرنوشت و چاره‌گر جهانند و در حوادث جهان مؤثر دانسته شدند.» (گلستانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶).

بخش فرجامین اسطوره آفرینش در شاهنامه، آفرینش انسان به گونه‌ای رازآمیز و سر بسته است. فردوسی با آگاهی از اسطوره‌های آفرینش ایران باستان از سویی و به دلیل باورهای اسلامی خود از دیگر سو، از آن‌جا که نمی‌توانست بین این دو بخش، تعادلی معقول و منطقی ایجاد نماید، به شیوه‌ای هوشمندانه از بیان بخش‌هایی از اسطوره آفرینش و تفسیر آن شانه خالی کرده، درباره چگونگی آفرینش نخستین زوج بشر، خواننده را با فضایی از پیش آماده شده روبرو می‌کند و می‌گوید:

کزین بگذری، مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۳/۱).

بدین روی در شاهنامه از مشی و مشیانه به عنوان نخستین زوج بشر نامی برده نشده و  
کیومرث نخستین شهریار، آورنده آیین تاج و تخت و قانونگذار است.

سخنگوی دهقان چه گوید نخست که تاج بزرگی به گیتی که جست؟  
که بود آن که دیهیم سر نهاد؟ ندارد کس آن روزگاران به یاد...  
پژوهنده نامۀ باستان که از پهلوانان زند داستان  
چنین گفت کاین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه  
(همان: ۱۱/۱)

در اسطوره‌های زردشتی، عدد سی در باره کیومرث، بیانگر سی سال زندگی او و در  
شاهنامه نشان دهنده سی سال پادشاهی اوست، با این حال به استناد تنها یک بیت از  
شاهنامه، آن هم نه در سرگذشت کیومرث، بلکه در پادشاهی خسرو پرویز، می‌توان  
کیومرث را، هم نخستین انسان و هم نخستین شهریار دانست.

چو از خاک مر جانور بنده کرد نخستین کیومرث را زنده کرد  
(خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۱۰۶)

### ۳-۴ داستان آفرینش در متون دینی و عرفانی

با توجه به این که در دین یهود بخش عمده‌ای از مضمون‌های اسطوره‌ای بر بنیاد نقش  
خدا در آفرینش قرار دارد، داستان آفرینش در سراسر نوشته‌های ربانی از جمله سفر  
پیدایش و مکاشفۀ یوحنا به صورت گسترده‌ای بازتاب یافته است. داستان آفرینش در کتاب  
مقدس نیز در ادامه داستان‌هایی است که پیش‌تر در تورات بیان شده بود. از این روی، در  
دین مسیح روایت تازه‌ای در این باره ذکر نشده «کاربرد عهد عتیق برای تورات و عهد  
جدید برای انجیل، نشان دهنده همین تداوم است.» (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۹).

چنان‌که پیش‌تر در اسطوره‌های آفریقا بیان شد، پس از چهار روز، آفرینش زمین به

پایان می‌رسد و ثوریشانلا روز پنجم را به استراحت می‌پردازد. در بخش نخست کتاب مقدس که با آفرینش جهان، انسان، گناه، رنج و درد در جهان و گفت‌وگوی خدا با آدمیان آغاز می‌شود نیز پس از آن که داستان آفرینش در طول شش روز به فرجام می‌رسد، خداوند «روز هفتم را مبارک خواند و آن را برای خود اختصاص داد. زیرا در آن روز کار آفرینش را تمام کرد و از آن دست کشید.» (کتاب مقدس، ۲۰۱۵: ۳).

آفرینش انسان در دین‌های یهودی، مسیحی و اسلام، همانند اسطوره‌های زردشتی، شامل دو بخش جسم و روح است؛ قالب جسمانی، حاصل ترکیب آب و خاک و بخش روحانی وجود انسان همان روح خدایی است که در متون عرفانی از آن با عنوان عشق یاد شده است.

اگرچه در اسطوره آفرینش بابلی، فلسفه آفرینش انسان، خدمت به خدایان است، بنا بر مندرجات کتاب مقدس، هدف از آفرینش آدم به عنوان ششمین آفریده «یهوه» آن است تا «بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» (بیرلین، ۱۳۹۷: ۹۹). با توجه به این که در بیشتر اسطوره‌های ملت‌ها، آفرینش قالب جسمانی انسان حاصل آمیزش دو گوهر آب و خاک و سپس دمیدن روح زندگی در آن است، درباره چگونگی آفرینش آدم در کتاب مقدس آمده است که: «خداوند مقداری خاک از زمین برداشت و از آن آدم را ساخت و در بینی او روح حیات دمید و او یک موجود زنده گردید.» (کتاب مقدس، ۲۰۱۵: ۲). خداوند پس از آفرینش انسان، باغی زیبا با انواع درختان میوه آفرید، آنگاه آدم را بدان باغ آورد تا در آن زراعت کرده، از آن نگهداری نماید. سپس به آدم فرمود: «اجازه داری از میوه تمام درختان باغ بخوری، اما هرگز از میوه درخت شناخت خوب و بد نخور...» (همان: ۳). درباره اعتراض فرشتگان از آفرینش آدم، بیرلین به نقل از داستان آفرینش تلمودی کتاب مقدس می‌گوید: شیطان یا «سمائل» خطاب به خداوند گفت: در حالی که ما فرشتگان را از جلال خود آفریده‌ای، چگونه است که ما را در برابر موجود پستی قرار می‌دهی که آن را از گل ساخته

ای؟ و چون «خداوند از شکوه‌های پی در پی سمائل و چون و چرا در کار خود خسته شد، پس سمائل و پیروانش را از بهشت بیرون کرد و به جهنم افکند.» (بیرلین، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

اگرچه در غالب اسطوره‌های اقوام، اشاره‌چندانی به چگونگی آفرینش نخستین زن و مرد نشده است، در اسطوره‌های هندی پس از آن که «برهما» جهان را می‌آفریند، برای رهایی از تنهایی خود، آرزو می‌کند تا کسی در کنارش باشد، پس از آن، کالبدش به دو نیمه تقسیم شد که یکی از این دو مذکر و دیگری مؤنث بود، ولی در دین‌های سامی با تفصیل بیشتری درباره‌چگونگی آفرینش زن سخن گفته شده است. بر همین اساس در کتاب مقدس درباره‌چگونگی آفرینش نساء به عنوان نخستین زن آمده است که: خداوند پس از آفرینش آدم و دیدن تنهایی‌های او، خواست همدم مناسبی برای او بیافریند، پس آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌های او را برداشت و از آن، زن را آفرید و نزد آدم آورد. آدم گفت: «این مانند خود من است. استخوانی از استخوان‌هایم و قسمتی از بدنم، نام او نساء است، زیرا از انسان گرفته شده.» (کتاب مقدس، ۲۰۱۵: ۳). سپس آن دو با فریب مار از میوه درخت ممنوعه خوردند و هر یک به کیفر گناهی که انجام داده بودند، با داوری خداوند، مجازات شدند.

از آنجا که اسلام به اسطوره به منزله‌الگوی تاریخی می‌نگرد، تاریخ‌نگاران بزرگی مانند طبری، مسعودی و مقدسی، بین اسطوره آفرینش و رویدادهای دوران پیامبر و بعد از آن هیچ تفاوتی قائل نشده، همه این اخبار را داستان‌هایی تاریخی تلقی کرده‌اند. کار تاریخ‌نگاران بعدی و عارفان نیز، بی‌هیچ تفاوتی، تکرار همان روایت‌های پیشین بوده است. به بیان دیگر، داستان آفرینش در منابع اسلامی، که شامل تفسیرها، متون تاریخی، داستان‌های پیامبران و متون عرفانی است، در میانه باورهای دین یهود و آیین گنوسی که برآمده از باورهای اسطوره‌ای است، قرار دارد. ثنویت حاکم بر آیین گنوسی، از یک سو آن را با تعالیم زردشت پیوند می‌دهد و از دیگر سو تأثیری که آموزه‌های گنوسی بر رسایل اخوان‌الصفا داشته است، آن را به تعالیم صوفیه نزدیک می‌کند. نیز با توجه به اینکه ادبیات



هرمسی، مجموعه‌ای از تعالیم، حکمت و عرفان گنوسی است «پاره‌ای اقوال و ادعیه هرمسی که در حکمت‌الاشراق سهروردی مذکور است، تجانس و ارتباط حکمت هرمسی را با بعضی تعالیم صوفیه نشان می‌دهد.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۷۰).

به طور کل، داستان آفرینش در دین اسلام در ادامه داستان‌هایی است که پیش‌تر در تورات و کتاب مقدس آمده است. به همین دلیل در قرآن کریم به جزئیات داستان‌ها پرداخته نشده و داستان آفرینش به صورتی بسیار موجز و اعجاز برانگیز این‌گونه بیان شده است؛ خداوند با دو حرف «ک» و «ن» گفت: «باش، پس بود.» با این همه در قرآن کریم اشاره‌های فراوانی به داستان آفرینش جهان و انسان شده، از این جمله‌اند: آیه ۱ سوره نساء، آیه‌های ۶ و ۶۲ سوره زمر، آیه‌های ۱۲، ۵۴ و ۱۸۹ سوره اعراف، آیه ۵۹ سوره آل عمران، آیه ۶۱ سوره اسراء، آیه ۱۲ سوره طلاق و سوره‌های فصلت، فرقان، رعد، نوح، حج، رحمن، حجر و صافات. در آیه ۵۴ سوره اعراف آمده است که: همانا پروردگار شما کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. بنا بر آیه ۶۲ سوره زمر، خداوند نه تنها آفریننده هستی که نگهدارنده آن است. در آیه ۱۲ سوره طلاق آمده است که: خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین را خلق فرمود. در آیه ۵۹ سوره مبارکه فرقان می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ...». بنا بر آیه ۱۱ سوره فصلت جنس آسمان از دخان است که برخی از مفسرین آن را دود و برخی بخار آب پنداشته‌اند. در آیه ۷ سوره هود، اساس عرش بر آب نهاده شده است. در آیه ۳۰ سوره انبیا نیز به جداکردن آسمان و زمین از یکدیگر اشاره شده است که یادآور آغاز نظم در جهان هستی است. بنا بر باورهای اسلامی، آدم و حوا، نخستین زوج بشر به شمار می‌روند که با وسوسه ابلیس و خوردن از میوه ممنوعه، از بهشت رانده شدند. بنا بر آیه ۷۲ سوره صافات پس از آفرینش قالب جسمانی آدم، خداوند از روح خود در وی می‌دمد، او را به صفت خلیفه‌اللّٰهی مفتخر می‌کند و بنا بر آیه ۱ سوره نساء خطاب به مردم می‌گوید: «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحده آفرید و جفتش را نیز از او

آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند پروا کنید...». پس از آفرینش آدم و رفتن وی به بهشت، حوا از دندهٔ چپ آدم آفریده می‌شود تا مونس تنهایی‌های او باشد. بنا بر باورهای اسلامی، آفرینش جهان و موجودات از عدم، به صورت خلق، ابداع، افاضه، صدور و تجلی محقق شده است که به ترتیب در اندیشهٔ متکلمان، فلاسفه و عارفان دیده می‌شود. به عقیدهٔ عارفانی مانند ابن عربی، عالم مُلک یا شهادت وهم و خیالی بیش نیست. دیگر وجودها، نمودهایی از آن حقیقت واحدند و قوام و پایداری هر آنچه به جز او وجود دارد، بدو بازبسته است. عالم هستی، حقیقتی بسیط و اصیل است که هیچ‌گونه کثرتی در آن راه ندارد، این حقیقت اصیل، از آن واجب‌الوجود بالذاتی است که همگان به او نیازمندند ولی او به کسی یا به چیزی نیازمند نیست.

با توجه به بازتاب گستردهٔ داستان آفرینش در متون عرفانی، در پاره‌ای روایت‌های عرفانی مانند مرصادالعباد، خداوند برای آفرینش قالب جسمانی آدم، به فرشتگان فرمان می‌دهد مقداری خاک بیاورند، زمین از این دستور سر باز می‌زند، جبرئیل و میکائیل از عهدهٔ انجام آن بر نمی‌آیند و سرانجام ملک‌الموت موفق به انجام دستور الهی می‌شود. به طور کل، داستان آفرینش در متون عرفانی دارای ویژگی‌های زیر است: صدور فرمان الهی مبنی بر آوردن خاک برای آفرینش قالب جسمانی آدم، آوردن خاک از مکان‌های گوناگون، ساخت قالب جسمانی آدم از گل، آفرینش خداوند، آدم را با دستان خود، وارد شدن ابلیس به قالب جسمانی آدم، دمیده‌شدن روح الهی از سر یا بینی به قالب جسمانی آدم، تلاش عجولانهٔ آدم برای برخاستن از زمین، نخستین عطسهٔ آدم و گفتن الحمدلله.

با توجه به آنچه گفته شد، محمدبن منور در اسرارالتوحید، ضمن اشاره به داستان آفرینش انسان از خاک، افتادن قالب خاکی آدم میان مکه و طایف، داستان آدم و ابلیس و آفرینش حوا می‌گوید «خداوند، آدم صفی را که پدر آدمیان و مسند عالمیان است بیافرید و سال‌ها میان مکه و طائف، قالب سرشتهٔ او را، از (حَمًّا مَسْنُون ۲۶ / پانزده) بگذاشت... حکمت بالغهٔ آن، اقتضا کرد که وی را به مونس محتاج گرداند، ... پس حوا را که ام‌البشر بود، از پهلوی چپ وی و بر

وجه ابداع و سبیل اختراع، پدید آورد...» (محمد بن منور، ۱۳۷۱: ۱/۱). هجویری، حوا را اساس همه گرفتاری‌های آدم دانسته، درباره چگونگی آفرینش او می‌گوید: «چون آدم اندر بهشت بخت، حوا از پهلوی چپ وی پدیدار آمد و همه بلای وی از حوا بود.» (جلابی هجویری، ۱۳۸۹: ۴۶۰). امام محمد غزالی، ضمن اشاره به فریب خوردن آدم از ابلیس می‌گوید: چون آدم به نیرنگ ابلیس از میوه ممنوعه خورد، وی را قضای حاجت پدید آمد. خداوند فرشته‌ای بدو فرستاد و گفت: «چه می‌جویی؟ گفت: این که در شکم دارم می‌خواهم که جایی بنهم و در هیچ طعام بهشت این ثقل نهاده بودند، مگر در گندم. گفت: نه بگو تا کجا بنهی: بر عرش بنهی یا بر کرسی یا در جوی‌های بهشت یا در زیر درختان! برو به دنیا شو که جای این چنین پلیدی‌هاست.» (غزالی، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۲). غزالی در مجادله موسی با آدم درباره خوردن گندم و به دنیا فرو افتادن وی، آن را مشیت الهی و نوعی جبر دانسته، می‌گوید: «موسی<sup>(ع)</sup> با آدم<sup>(ع)</sup> حجت آورد، آدم موسی را نیز آورد، موسی گفت: خدای - تعالی - تو را در بهشت فرود آورد و با تو چنین و چنین نیکویی کرد، چرا فرمان وی بگذاشتی تا خود را و ما را در بلا افکندی؟ گفت: آن معصیت بر من نبسته بود در ازل...» (همان: ۴۱۰). احمد غزالی در رساله پندنامه، آفرینش آدم را نتیجه عنایت و دانایی حق می‌داند و می‌گوید: «کنایه ربوبیت از کمال عنایت که در حق [او] بود این بود که اَنی اَعْلَمُ ما لایَعْلَمُونَ. پس آدم غریب آورد عنایت بود بر علم اسرافیل و میکائیل.» (غزالی، ۱۳۷۶: ۲۵۹).

عطار در آغاز منطق الطیر، ضمن اشاره به آفرینش عرش، آسمان‌ها و زمین، در بیت دوم از ابیات زیر به آیه ۷ سوره هود و در بیت ششم به آیه‌های ۵۴ سوره اعراف، ۳ سوره یونس، ۷ سوره هود و آیه ۴ سوره حدید اشاره می‌کند که در آن آفرینش جهان در طول شش روز با دو حرف «ک» و «ن» (بشو) انجام می‌شود، در این بیت‌ها به پاره‌ای باورهای اسطوره‌ای مانند ساکن بودن زمین و حرکت آسمان‌ها نیز اشاره شده است:

آفرین جان آفرین پاک را	آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
عرش را بر آب بنیاد او نهاد	خاکیان را عمر بر باد او نهاد

آسمان را در زبردستی بداشت      خاک را در غایت پستی بداشت  
 آن یکی را جنبش مادام داد      وان دگر را دایماً آرام داد  
 آسمان چون خیمه‌ای برپای کرد      بی‌ستون کرد و زمینش جای کرد  
 کرد در شش روز هفت انجم پدید      وز دو حرف آورد نه طارم پدید  
 (عطارد، ۱۳۷۱: ۱)

سهروردی با توجه به آیه ۳۵ سوره نور، موضوع هستی‌شناسی خود را بر «نور» قرار داده، مبدأ هستی را نور و عالی‌ترین مرتبه آن را نورالانوار می‌داند و می‌گوید: «پدیده‌ها و موجودات هستی، تنها از یک سرچشمه سیراب می‌شوند و وامدار یک حقیقت هستند و آن فقط نور است.» (محمدخانی و سیدعرب، ۱۳۸۶: ۲۷). نجم رازی در بیان مراتب ظهورِ عوالم مُلک یا شهادت، ضمن اشاره به اسطوره جُنبان بودن آسمان‌ها و آفرینش آدم از قول پیامبر اسلام، درباره آفرینش جهان در طول یک هفته می‌گوید: خداوند زمین را در روز شنبه، کوه‌ها را در روز یکشنبه، گیاهان و درختان را در روز دوشنبه، رنج و مکروه را در روز سه‌شنبه، انوار را در روز چهارشنبه، حیوانات را در روز پنج‌شنبه و «در روز آدینه، بعد از نماز دیگر در آخر ساعت از روز، آدم بیافرید عَلَیْهِ السَّلَام.» (نجم رازی، ۱۳۷۱: ۵۸). نجم رازی درباره آفرینش حوا نیز می‌گوید: خداوند، حوا را از نفس آدم آفرید، تا وی با هم جنس خود اُنس گیرد. آدم، چون به حوا نگریست، پرتو جمال حق را در وی مشاهده کرد و چون شهوت که کامل‌ترین حجاب است، بر او چیره گشت. «حُجْب زیادت شد و اُنسِ حضرت نقصان پذیرفت.» (همان: ۹۲).

هستی‌شناسی مولانا بر پایه اندیشه‌های اسلامی، و آنچه در آیات قرآن کریم و احادیث نبوی آمده، شکل گرفته است. بر پایه همین باور، مولانا عالم هستی را سرشار از معنا و نمودی از جلوه خداوند می‌داند و معتقد است، عالم شهادت در آینه‌ای بازتاب می‌یابد که در رویه دیگر آن، حقیقت مطلق هستی و جان قرار گرفته و آفرینش هستی از عدم، پیش از آفرینش در علم خداوند وجود داشته است. «عدم در جوش است، به توقع آن که ایشان را

کارکردهای تطبیقی داستان آفرینش در منابع اسطوره‌ای، دینی و عرفانی \_\_\_\_\_ ۸۳

موجود گرداند...» (مولانا، ۱۳۸۵: ۲۲۸). کوشش مولانا در عالم شعر و عرفان آن است تا وی از عظمت و جلوه پروردگاری سخن بگوید که در جای جای عالم هستی و زندگی آشکار است. خدایی که حی قیوم است و بنا بر حدیث قدسی: «قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ، قَالَ كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِئاً، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِيَكُنِيَ أُعْرَفَ.» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۹)، گنجی سرمدی و نامتناهی است که آفرید تا شناخته شود. مولوی، ضمن اشاره به این حدیث قدسی، از رازهای آفرینش پرده برداشته، فلسفه آفرینش را این گونه بیان می‌کند:

مرا گویی که چونی تو لطیف و لمتر و تازه

مثال حسن و احسانت برون از حد و اندازه

خوش آن باشد که میراند به سوی اصل شیرینی

در آن سیران سقط کرده، هزاران اسب و جمازه

همی کوشم به خاموشی، ولیکن از شکر نوشی

شدم هم‌خوی آن غمزه که آن غمزه است غمازه

که کنزاً کُنْتُ مَخْفِئاً، فَأَحْبَبْتُ بِأَنْ أُعْرَفَ

برای جان مشتاقان، به رگم نفس طنازه

(مولوی، ۱۳۹۸: ۷۵۷)

در مثنوی معنوی، داستان آفرینش جهان و انسان در طول شش روز، به همان صورتی

آمده که در قرآن کریم و تفسیرها بیان شده است، اما مولانا بنا بر روش خاص خود از آن‌ها

بهره‌های عارفانه گرفته، می‌گوید:

که تأنی هست از رحمان یقین هست تعجیلت ز شیطان لعین...

با تأنی گشت موجود از خدا تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها

(مولانا، ۱۳۶۹: ۱۶۲/۳)

حافظ، در بیت زیر با تلمیح به آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره مبارکه «طه» که در آن‌ها به

داستان فرستاده شدن آدم به بهشت از جانب خداوند، فریب خوردن آدم و حوا از ابلیس، فرو افتادن آنان از بهشت و توبه آدم و حوا پرداخته شده است، نافرمانی آدم ابوالبشر از فرمان الهی در بهشت را سرزنش کرده، می‌گوید:

پدرم روضه رضوان به دوگندم بفروخت      من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۴۶۱)

با توجه به اشاره‌های گوناگون عارفان به جمال الهی که به حدیث نبوی: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» مستند است، حافظ در دو بیت زیر که برگرفته از یکی از زیباترین غزل‌های عرفانی و در بر دارنده اشاره‌های عرفانی مهمی مانند: حُسن الهی، تجلی و غیرت است با تلمیح به آیه ۱۶ سوره مبارکه «اعراف» و اشاره به داستان آفرینش آدم، نیرنگ ابلیس و بار امانت الهی، می‌گوید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت      عین آتش شد ازین غیرت و برآدم زد  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

حافظ در سه بیت نخستین غزل عرفانی زیر، در تعبیر عرفانی خود از «سرشتن گل آدم» به داستان آفرینش آدم از گل که داستان آن در سوره «ص» و آیه ۲۹ سوره «حجر» به روشنی بیان شده، اشاره می‌کند. علاوه بر آن بهاءالدین خرمشاهی بر این عقیده است که به احتمال بسیار، فصل چهارم مرصادالعباد که «دربدایت خلقت انسان» است، نیز «یکی از منابع فکری حافظ در این غزل است.» (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۲/۶۷۷). جان کلام حافظ در بیت‌های زیر آن است که بگوید: دوش مشاهده‌ای دست داد تا در عالم شهود، به رازهای آفرینش انسان پی ببرم و دریابم که بنیان اساسی آفرینش انسان بر عشق نهاده شده است. ملکوتیان که دریافته بودند آدم، از بهره‌ای ملکوتی نیز برخوردار است، با من دوستانه رفتار کردند و چون فرشتگان، بار امانت الهی را به دوش نکشیدند، به تعبیر قرآن کریم در سوره «ص» انسان ظلوم و جهول از سرمستی باده‌الست، حمل بار امانت الهی (عشق) را پذیرفت.

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند      گِلِ آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند  
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت      با من راه نشین بادۀ مستانه زدند  
آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعۀ کار به نام من دیوانہ زدند  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۴۸-۲۴۷)

### نتیجه‌گیری

نتایج برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که داستان آفرینش، یکی از اصلی‌ترین کاوش‌های ذهنی بشر است که از دیرباز به صورتی بسیار گسترده در اسطوره‌ملت‌ها، ایران باستان، شاهنامه و متون دینی و عرفانی بازتاب یافته است. یک روایت اصلی درباره آفرینش نخستین انسان‌ها از دو عنصر ازلی آب و خاک و دمیده شدن روح خدایی در آنان وجود دارد که تقریباً در همه منابع یادشده مشترک است. در برخی اسطوره‌های آفریقا، آفرینش زمین در طول چهار روز به انجام می‌رسد.

در آیین مهری، معجزه تکوین پس از کشته شدن گاو مقدس به انجام می‌رسد، این باور اسطوره‌ای در متون عرفانی به کشتن گاو نفس تغییر می‌یابد. در اسطوره‌های زردشتی، آفرینش در طول یک دوره دوازده هزار ساله که شامل چهار دوره سه‌هزار ساله است به انجام می‌رسد، آفرینش جهان در طول شش روز انجام می‌شود و کیومرث ششمین آفریده اورمزد و نخستین انسان است، پس از مرگ کیومرث، مشی و مشیانه به صورتی شگفت و رازآمیز به عنوان نخستین زوج بشر از نطفه وی آفریده می‌شوند. مشی و مشیانه همسان، همانند و برابر آفریده شده، روح خدایی نیز همزمان در هر دو دمیده می‌شود. در آیین مانی مشی و مشیانه به گهمرد و مردیانگ تغییر می‌یابد. در شاهنامه، چهار گوهر متضاد اساس دیگر پدیده‌های هستی به شمار رفته، از آفرینش انسان به گونه‌ای رازآمیز و سر بسته یاد شده است.

داستان آفرینش در دین‌های سامی نیز در طول شش روز انجام شده، در کتاب مقدس شرح نسبتاً کاملی از آفرینش جهان، آدم و حوا آمده است. داستان آفرینش در منابع اسلامی

و متون عرفانی در میانه باورهای دین یهود و آیین گنوسی قرار دارد. این داستان در قرآن کریم در ادامه داستان‌هایی است که پیش‌تر در تورات و کتاب مقدس بیان شده بود، بدین روی، در قرآن کریم به جزئیات داستان اشاره‌ای نشده است.

با توجه به بازتاب گسترده داستان آفرینش در متون عرفانی، محمدبن منور ضمن اشاره به آفرینش آدم از دو گوهر آب و خاک، احتیاج وی به یک همدم را امری قطعی می‌داند. جلابی هجویری بر این باور است که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده و اساس همه گرفتاری‌های اوست. امام محمد غزالی ضمن اشاره به داستان آفرینش آدم و حوا و زندگی آنان در بهشت و خوردن گندم، فرو افتادن آنان به دنیا را نوعی جبر یا مشیت الهی می‌داند. احمد غزالی آفرینش آدم را نتیجه عنایت و دانایی حق می‌داند.

عطار ضمن اشاره به پاره‌ای باورهای اسطوره‌ای مانند ساکن بودن زمین و جنبان بودن آسمان‌ها، به بیان آفرینش جهان در طول شش روز می‌پردازد. شیخ اشراق مبدأ هستی را نور و عالی‌ترین مرتبه آن را نورالانوار می‌داند. نجم رازی با استناد به گفته پیامبر اسلام، آفرینش جهان را در طول شش روز بیان کرده، زیاد شدن حجاب‌ها را نقصانی بزرگ برای انس حضرت حق می‌داند. هستی‌شناسی مولانا بر پایه اندیشه‌های اسلامی و آنچه در آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و تفسیرها آمده شکل گرفته است. بدین روی، در آثار او داستان آفرینش جهان و انسان در طول شش روز به همان صورتی آمده است که در منابع یاد شده بیان شده است. حافظ ضمن اشاره به داستان آفرینش آدم، نیرنگ ابلیس، بار امانت الهی، حسن الهی، تجلی و غیرت، به بیان ناخرسندی خود از نافرمانی آدم از فرمان حق نیز اشاره کرده است.

#### پی‌نوشت:

۱- آستویداد (Astwihdad) یا آستویهاد به معنای زوال تن یا دیو مرگ است که با وای بد یکی دانسته شده است.



کارکردهای تطبیقی داستان آفرینش در منابع اسطوره‌ای، دینی و عرفانی ————— ۸۷

۲- اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، یکی از عمده‌ترین باورهای اسطوره‌ای در منابع اوستایی، شاهنامه و متون دینی و عرفانی است. بر پایه همین باور، چون در تقدیر کیومرث، برای او سی سال زندگی تعیین شده بود، اهریمن و دیوان مرگ، نتوانستند او را پیش از زمان مقرر، از پای درآورند.

### کتاب‌نامه

الف: کتاب‌ها

- قرآن مجید
- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۵). *تاریخ اساطیری ایران*، چاپ هفدهم. تهران: سمت.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *اسطوره‌آفرینش در آیین مانی*. چاپ اول. تهران: فکر روز.
- بهار. مهرداد. (۱۳۹۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ نهم. تهران: آگه.
- بیرلین، ج. ف. (۱۳۹۷). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه: مخبر، عباس. چاپ هفتم. تهران: مرکز.
- بیرونی، ابو ریحان. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- پاریندر، جئو فری. (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقا*. ترجمه باجلان فرخی مح. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۴). *اوستا*. چاپ اول. تهران: نگاه.
- جلابی هجویری غزنوی، ابی‌الحسن علی‌بن عثمان بن ابی‌علی. (۱۳۸۹). *کشف‌المحجوب*. تصحیح و ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری. چاپ نهم. تهران: طهوری.
- حافظ، مولانا شمس‌الدین. (۱۳۷۱). *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. چاپ نهم. تهران: صفی‌علیشاه.
- خالقی مطلق. جلال. (۱۳۹۷). *گل‌رنج‌های کهن*. به کوشش علی دهباشی. چاپ اول. تهران: محمود افشار. سخن.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۱). *حافظ‌نامه*. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- دادگی، فرنبرغ. (۱۳۹۷). *بند‌هشن*. گزارنده: مهرداد بهار. چاپ ششم. تهران: توس.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). *آیین مهر (میتراثیسم)*. چاپ اول. تهران: بهجت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *دنباله جستجو در تصوف*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

- ژیران لاکوئه، دلپورت. (۱۳۷۵). *اساطیر آشور و بابل*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیلپور. چاپ اول. تهران: فکر روز.
- عطّار، فریدالدین محمد. (۱۳۷۱). *منطق‌الطیر*. به اهتمام صادق گوهرین. چاپ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، احمد. (۱۳۷۶). *مجموعه آثار فارسی*. به اهتمام احمد مجاهد. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۷). *کیمیای سعادت*. جلد دوم. به کوشش حسین خدیو جم. چاپ چهاردهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). *شاهنامه*. جلد اول. پیرایش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۰). *احادیث منوی*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۲۰۱۵). *کتاب مقدس مؤده برای عصر جدید*. چاپ شرکت جهانی انجمن کتاب‌های مقدس.
- کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). *نامه باستان*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: سمت.
- کراپ، الکساندر و دیگران. (۱۳۷۷). *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: مرکز.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۷). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- گریمال، پی یر. (۱۳۶۹). *اسطوره‌های بابل و ایران باستان*. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- محمدبن منور. (۱۳۷۱). *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ دوازدهم. تهران: آگاه.
- محمدخانی، علی اصغر؛ سیدعرب، حسن. (۱۳۸۶). *نامه سهروردی*. مجموعه مقالات. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۶۹). مثنوی. دفتر سوم. تصحیح و تحلیل و توضیح و فهرست‌ها از محمد استعلامی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۱). کلیات دیوان شمس تبریزی. با مقدمه جلال‌الدین همایی. به کوشش منصور شفق. چاپ دهم. تهران: صفی‌علیشاه.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *فیه ما فیه*. بر اساس نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: نگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۹۸). کلیات شمس تبریزی. بر اساس تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ ششم. تهران: پارسه.
- نجم رازی. (۱۳۷۱). *مرصادالعباد*. به اهتمام محمدامین ریاحی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- هینلز؛ جان. (۱۳۹۷). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی. چاپ بیست و یکم. تهران: چشمه.

#### ب: مقالات

- رسولی، آرزو (طالقانی). (۱۳۹۳). «دستان آفرینش از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی». تاریخ ایران. شماره ۵ / ۷۳. صص: ۲۷ تا ۴۲.
- گلستانی، طیبه و دیگران. (۱۳۹۶). «چشم‌اندازهای حکمی آفرینش عالم در شاهنامه». فصلنامه علمی پژوهشی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۷. صص: ۱ تا ۲۵.
- مالمیر، تیمور و محبی، ناصر. (۱۳۹۴). «اسطوره آفرینش نخستین انسان در شاهنامه». جستارهای ادبی، مجله علمی پژوهشی. شماره ۱۹۰. صص: ۶۳ تا ۷۹.
- واثق عباسی، عبدالله و فولادی، یعقوب. (۱۳۹۶). «دگردیسی اسطوره آفرینش مهری در عرفان ایرانی اسلامی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۱۳. شماره ۴۷. صص: ۱۴۳ تا ۱۶۲.

#### Resources

**A: Books**

- *The Holy Quran*.
- Amoozgar, Jaleh. (2017). *Mythical History of Iran*, Seventeenth Edition. Tehran: Samat.
- Attar, Farid alDin Mohammad. (1993). *Manteghalteyr*. By Sadegh Goharin. Eighth edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Bahar. Mehrdad. (2013). *Research in Iranian mythology*. Ninth edition. Tehran: Agah. Bierlein, J.f. (2019) *Parallel myths*. Translation: Mokhber, Abbas. Seventh edition. Tehran: Central.
- Birooni, Abu Reyhan. (2008). *Asaralbaghiya*. Translated by Akbar Danasersht. Fifth Edition. Tehran: Amirkabir.
- Christine Sen, Arthur. (1999). *Examples of the first man and the first prince in the history of Iranian mythology*. fourth edition. Tehran: Cheshmeh.
- Dadagi, Farnbagh. (2019). *Bondaheshn*. Reporter: Mehrdad Bahar. Sixth edition. Tehran: Toos.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2016). *Shah nameh*. By the efforts of Jalal Khaleghi Motlaqh. First Edition. Tehran: Sokhan.
- Forouzanfar, Badie AlZaman. (1992). *Ahadis Masnavi*. Fifth Edition. Tehran: Amirkabir
- Ghazali, Ahmad (1998). *Collection of Persian works by Ahmad Ghazali*. By Ahmad Mojahed. Third edition. Tehran: University of Tehran.
- Ghazali, Abu Hamid Mohammad (2009). *Kimyaye seadat*. Volume II. By the efforts of Hossein Khadiv Jam. Fourteenth edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Grimal, Pierre. (1991). *Myths of Babylon and Ancient Iran*. First Edition. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.
- Hafiz, Mawlana Shamsaldin. (1993) *Divan Qhazaliyat*. By the efforts of Khalil Khatibrahbar. Ninth edition. Tehran: Safi Ali Shah.
- Hinels; John. (2019). *Understanding Iranian mythology*. Translated by Jaleh Amoozgar, Ahmad Tafzali. Twentyfirst edition. Tehran: Cheshmeh.
- *Holy book. good news for the new age*. (2015). Printed by the World Bible Society.

- Ismailpour, Abolghasem. (1997). *The myth of creation in the Mani Mythical*. First Edition. Tehran: Fekr Rooz.
- Jolabi Hojviri Ghaznavi, Abi alHasan Ali ibn Uthman ibn Abi Ali. (2011). *Kashfalmahjoob*. Correction V. Zhukovsky with introduction by Qassem Ansari. Ninth edition. Tehran: Tahoori.
- Kazazi, Jalaloddin (2005). *Ancient letter*. first volume. second edition. Tehran: Samat.
- Khaleghi Motlaqh Jalal. (2019). *Golranghaye Kohan*. By the efforts of Ali Dehbashi. First Edition. Tehran: Mahmoud Afshar, Sokhan.
- Khorramshahi, Bahaaldin. (1993). *Hafezname*. fourth edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Krap, Alexander and others. (1999). *The World of Mythology*. Translated by Jalal Sattari. First Edition. Central Tehran.
- Mohammad Ibn Munawwar. (1993). *Asraraltowhid Fi Maghamat Sheikh Abisaid*. Introduction, correction and comments: Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Twelfth edition. Tehran: Agah.
- Mohammad Khani, Ali Asghar & Seyed arab Hasan. (2008). *Sohrawardi letter*. Researches. First Edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing Organization
- Mowlana, Jalaluddin Mohammad Balkhi. (1991). *Masnavi*. Third Office. Correction, analysis, explanation and lists by Mohammad Estelami. second edition. Tehran: Zavar.
- Mowlavi, Jalaluddin Muhammad Ibn Muhammad (1993). *Generalities of Divan Shams Tabrizi*. Introduced by Jalaluddin Homayi. By the efforts of Mansour Shafaq. The tenth edition. Tehran: Safi Ali Shah.
- Mowlana, Jalaluddin Mohammad (2007). *Fih Ma Fih*. According to the version of Master Badiezaman Forouzanfar. First Edition. Tehran: Negah.
- Mowlana, Jalaluddin Muhammad Ibn Muhammad (2020). *Generalities of Shams Tabrizi*. Based on the correction of Forouzanfar. Sixth edition. Tehran: Parseh.
- Najm Razi. (1993). *Mersadalebad*. By Mohammad Amin Riahi. fourth edition. Tehran: Scientific and cultural.
- Parinder, Geo Free. (1996). *African mythology*. Translated by Bajlan Farrokhi Mh. First Edition. Tehran: Myths.

- Poordawood, Abraham. (2016). *Avesta*. First Edition. Tehran: Negah.
- Razi, Hashem. (1993). *The religion of Mehr (Mithraism)*. First Edition. Tehra : Behjat.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein (1991). *Search Sufism*. Third edition. Tehran: Amirkabir.
- Zhiran Lakosheh, Delaporte. (1997). *Myths of Assyria and Babylon*. Translated by Abolghasem Ismailpour. First Edition. Tehran: Fekr Rooz.
- 

#### **B: Articles**

- Golestani, Tayyebe & Others.(2018). "*Judicial perspectives on the creation of the world in Shahnameh*". *Scientificresearch quarterly*. Persian language and literature research. No. 47. pp. 1 to 25.
- Malmir, Teymoor and Mohebbi, Nasser. (2016). "*The myth of the creation of the first man in Shahnameh*". *Literary Essays*, ScientificResearch Journal. No. 190. pp. 6379.
- Rasooli, Arezoo (Taleghani). (2015). "*The Story of Creation from the Perspective of Comparative Mythology*". *History of Iran*. No. 5/73. Pp. 27 to 42.
- Waseqh Abbasi, Abdullah and Fouladi, Yaqub. (2018). "Transformation of the myth of the creation of love in IranianIslamic mysticism." *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*. Year 13. No. 47. pp. 143 to 162.